

سه پرواز

رمان ایتالیایی

[کیارازوکی]

ترجمه: میثم سراج



انتشارات سرزمین اهورایی

WWW.AHOORAPRESS.COM

سرشناسه : زوکی، کیارا، ۱۹۷۷ - م.
 Zocchi, Chiara
 عنوان و نام پندآور : سه پرواز / کیارا زوکی : برگردان میثم سراج
 مشخصات نشر : تهران : سرزمین اهورایی، ۱۳۹۵
 مشخصات ظاهری : ۱۷۴ ص ۱۴/۵/۲۱۰/۵/۳۸
 فروست : ادبیات داستانی جهان ۱۲
 شابک : ۹۷۸۶۰۰۶۷۹۲۸۷۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 بادالشت : عنوان اصلی : Tre voli : [romanzo] , ۲۰۰۵
 موضوع : داستان‌های ایتالیایی -- قرن ۲۰ م.
 موضوع : ۲۰th century -- Italian fiction
 شناسه افزوده : سراج، میثم، ۱۳۴۳ - مترجم
 رده بندی کدگره : PQ۴۸۷۲ ۱۳۹۵ س/و/۸۵۳/۹۱۴
 رده بند: ابوی
 شما : کتابشناسی ملی : ۲۵۹۸۵۸۲

		کیارازوکی	
		برگردان میثم سراج	
سه پرواز		ادبیات داستانی جهان / رمان	
هرگونه برداشت از تصاویر و مطالب این کتاب منوط به اجازه ی کتبی از ناشر است.		تیراژ جلد ۵۰۰	
مدیر هنری و طراح گرافیک مجدد ضرغامی		دوازه	
بهار ۱۳۹۷		قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال مجتمع چاپ و صحافی برتر	
INFO@AHOORAPRESS.COM		WWW.AHOORAPRESS.COM	
نوبت چاپ اول		انتشارات سرزمین اهورایی	
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۹۲-۸۷-۳		دفتر مرکزی : ۲۲۸۶۶۸۵۹ پخش : ۲۲۸۸۲۰۱۱ شابک : ۲۲۸۸۲۰۱۱	

کیارا زوکی نویسنده ایتالیایی در سال ۱۹۷۷ در «وارزه» یکی از شهرهای شمالی ایتالیا به دنیا آمد. او پس از تحصیل در رشته علوم ارتباطات در شهر «ارکانو» کشور سوئیس، برای ادامه تحصیل در مقطع دکترای ادبیات به دانشگاه کاتولیکا میلان رفت، و پس از آن نیز برای ادامه تحقیقات هنری خود کشور فرانسه و شهر پاریس را انتخاب نمود. روکی اولین اثر ادبی خود یعنی اولگا* را در سن هجده سالگی به رشته تحریر درآورد و با همکاری با یکی از شهیرترین انتشارات‌های ایتالیا یعنی «گارتزانتی» آن را به چاپ رساند. او پس از اولگا، با وقتهای نسبتاً طولانی در سال ۲۰۰۵ دومین کتاب خود، یعنی اثر پیش رو را توسط همان انتشارات به چاپ رساند، که مانند همان کتاب اولش برای او موفقیت‌های زیادی را به همراه داشت. کتاب سه پرواز با فضای بسیار متفاوتی نسبت به کتاب اولگا

ماجرای دختری بالغ است که در تب و تاب کشف عشق به درد و رنج‌های برآمده از این جستجو می‌رسد. شخصیت اول داستان، که دچار ضربه‌هایی احساسی شده است و گویی که به واسطه همین ضربه‌ها حساسیتی خارق‌العاده و حتی بیمارگون پیدا کرده است، در طی ماجراهایی وهم آلود خود را گاه در میان دیگران و گاه در میان بازوان تنهایی به حدی در تنگنا و فشار می‌یابد که تفکیک واقعیت از خیال و وهم برایش دشوار و ناممکن می‌شود. در ساختار پیچیده این اثر که همواره به سمت ریزش گرایش پیدا می‌کند و سپس با خیزی بلند از آن دور می‌شود، ما با صحنه‌هایی رویا مانند مواجه می‌شویم که زمان و مکان، خط معمول را دچار شکست می‌کنند و فضایی برون زمانی و برون مکانی بوجود می‌آورند، فضاهایی که آن‌قدر خوب با فضاهای واقعی آمیخته شده‌اند که ما نیز برای مان‌راهی به جز پاک کردن این فضاها و معلق بودن در میان وهم و واقعیت نمی‌ماند. علاوه بر ساختار پیکره اصلی، مضامین ریشه دوانده در جایجای اثر نیز با درونی شدن متن از زبانی پیچیده و یا امرکننده، بی‌آنکه بخواهند نگرشی عاقلانه بر سفيه بوجود بیاورند، با لطافتی کودکانه و یا طنزی به دور از بالغه خود را به ما عرضه می‌کنند، به زبان ساده‌تر این که در این کتاب نتیجه‌گیری و یا جمله‌ای قصار نمی‌بینیم، مگر اینکه سختی و سختی‌اش در میان امواج رویا حل شده باشد.

شخصیت اصلی این کتاب را با توجه به اقراری که خود نیز می‌کند می‌شود شخصیتی دانست که عشق را نه تنها در سر بلکه با تمام وجود و هستی خود درک می‌کند، آن هم تا حدی که دیگر هیچ تخصص و تقسیمی شامل حال او نمی‌شود و

سراپا عشق و زیبایی می‌شود:

- اما چیزهایی که دلمان برایشان تنگ شده است، همیشه به دلتنگی یکسانی ختم نمی‌شوند.

یک روز فقط در سرمان کمبودشان احساس می‌شود، سپس در سر و گردن، و این تا حدی پیش می‌رود که دلتنگی‌شان به انگشت‌ها هم سرایت می‌کند.

که دواو حتی در انگشت‌ها، ناخن‌ها و زیر ناخن‌ها هم احساس می‌شود.

در ناله سمبوسک در سرم احساس شود، می‌توانم یک طوری این خانه را با اسب دال پر کنم، اما چطور می‌توانم یک انگشت را قانع بکنم؟

اما چطور می‌توانم یک پا را قانع بکنم؟

اما نتیجه چنین به زیبایی عشق رسیدن برای او چه خواهد بود؟ نگاه در آب رودخانه‌ای که نارسیس در آن تصویر خویش را دید، و سپس سعی در یکی شدن با خودی که در بهمن شناور است؟!

- در آن لحظه‌هایی از صبح که تاریکی دار حایم را به نور می‌دهد، صدای رسیدن کامیون سفید و سبز شد را در آید را می‌شنوم، سپس صدای مردن یک پوست موز را در آید را می‌شنوم. کنار یک تلویزیون قدیمی و یک جفت جوراب نایلونی سوراخ شده. نایلون زیر لب نفرین‌های سیاه می‌کند. صدای مرگ این چیزها که هرگز زنده نبوده‌اند، گوش‌هایم را پر می‌کند، این طور دیگر جایی برای ناله کردن از صدای افکارم نمی‌ماند.

همانطور که از سطرهای بالا می‌شود فهمید شکسته شدن مرزهای وجودی شخصیت داستان منجر به حل شدن او در پیرامونش می‌شود، و او را به مرحله‌ای از خیال می‌اندازد که جان خود را در اشیاء و هرچه می‌بیند می‌دمد. اما همین حالت تدلیق میان خود و دیگری و یا دیگر چیزها که با ساختار معلق اثر میان وهم و خیال پیوندی محکم و شایسته دارد، زیبایی این کتاب را صرفاً در برنمی‌گیرد. ما در جایجای اثر علاوه بر این کس و قریس میان امور روانکاوانه و فردی با اموری اجتماعی و سیاسی نیز مواجه هستیم:

- تصمیم می‌گیرم که به سوپرمارکت بروم، و بالا بروم. جایی که همه چیز فوق‌العاده است: نر که همه چیز را روشن می‌کند، و برچسب قیمت‌ها را به دست انسان می‌دهد، و جوش‌های روی صورت افرادی را که به چرخ‌های خرید به این طرف و آن طرف می‌روند. در سوپرمارکت می‌سمد به بشریت خیره شد، بدون آن که بشریت تو را ببیند، بشریتی که بر روی ورقه‌های پنیر تازه به بازار آمده تمرکز کرده است.

- از بیرون، و دقیقاً از تلویزیون، صداهایی به گوش می‌رسد جهان برای تو اهمیتی ندارد، هواپیماهایی که سقوط می‌کنند خودخواهی هستی که فقط از خودت و موهایت حرف می‌زنی. دختر خودبین، خودخواه، خودپرست. در عوض ما را نگاه کن، چقدر برای دیگران جالب هستیم: چطور برای ثبت تصاویر مرگشان پیدای شان می‌کنیم: چطور از خانواده آنها احساس‌شان

را می‌پرسیم، دقیقا در همان روز، با زمان سنجی مناسب، بدون آن که یک دقیقه یا ماه منتظر باشیم. در حالی که تو فقط به خودت فکر می‌کنی، به این که چه حالی داشتی. ناکامل، تویی که نمی‌توانی در لحظه حال زندگی کنی. دختر خودبین، خودخواه، خودپرست!

این‌طور دختر با پوست خاکستری، به ستوه آمده از تاریکی، ترسیده از صداهای جهان، که مخصوصا از تلویزیون خاموش شنید می‌شدند، می‌گفت که روشنش بکنم و به تماشای مرگ دیگران بشینم، به تماشای خانواده‌های آنها که به سرعت حاشان می‌شد... و پوست خاکستری‌اش آرام آرام در حال آب شدن بود در اثر اثری نوری تصویر. حالا جهان در برابر او است. زمان حال. با وقت شناسی بی‌نظیر، او حالا در حال تماشای جهان است.

کیارا زوکی را می‌شود نویسنده‌ای دانست که عدم تعجیل برای ارائه اثر بعدی او را موفق به برداشتن گام‌هایی بلند می‌کند، نویسنده‌ای که در نزدیک به ده سال فاصله میان اولگا و این کتاب ما را با تغییراتی بسیار شگرف در نگرش و دیدگی‌اش و در کل نویسندگی مواجه می‌کند. او با عدم تکیه بر پیچیده شدن کتابش ما را در مقابل اثری قرار می‌دهد که می‌توانیم با اختیار تام هر قطعه‌ای از کتاب را به پس یا پیش انتقال دهیم. ارتباطات جدیدی را میان‌شان کشف کنیم، پس با احترام به این خاصیت و خواست نویسنده تحلیل و پردازش بیشتر را به عهده خوانندگان گرامی می‌گذارم.

میثم سراج